

جنگی که پیروزی در آن اتحاد و مبارزه کارگران را می‌طلبد

افزایش ۲۱ درصدی حداقل دستمزد و ۱۵ درصدی سایر سطوح مزدی، اعلام جنگ طبقه سرمایه‌دار و دولت آن علیه طبقه کارگر است، جنگی که طبقه کارگر تنها با مبارزه و اتحاد می‌تواند در آن پیروز شود. نتیجه شو مضحک و تهوع‌آور تعیین حداقل دستمزد در "شورای عالی کار" اثبات این موضوع است که طبقه کارگر تا زمانی که اجازه دهد طبقه حاکم بدون مداخله مستقیم کارگران، میزان دستمزد را تعیین کند، روز به روز به فقری هولناکتر محکوم خواهد شد.

در صفحه ۳

چهارشنبه ۲۰ فروردین نهاد دولتی "شورای عالی کار" حداقل دستمزد کارگران در سال جاری را با ۲۱ درصد افزایش مبلغ یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومان تعیین کرد. همچنین میزان افزایش دستمزد کارگرانی که بالاتر از حداقل تعیین شده مزد دریافت می‌کنند ۱۵ درصد به اضافه ۹۱ هزار تومان تعیین گردید. براساس مصوبه "شورای عالی کار" بن خواربار ۴۰۰ هزار تومان، حق اولاد ۱۸۳ هزار تومان، حق مسکن ۱۰۰ هزار تومان و پایه سنوات ۱۷۵ هزار تومان تعیین شدند.

معلمان "آزاد"، ارزان‌ترین نیروی کار



مطابق آخرین آمارهای رسمی، تعداد کل فرهنگیان کشور که زیر پوشش وزارت آموزش و پرورش و حقوق‌بگیر دولت هستند نزدیک به یک میلیون نفر است که از این تعداد ۷۵ درصدشان (۷۵۰ هزار نفر) معلم هستند. این معلمان در حالی که به کار آموزش کودکان و نوجوانان مشغول‌اند و در زمره سخت‌کوش‌ترین و زحمت‌کش‌ترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند، اما در شرایط معیشتی دشوار و فقیرانه‌ای زندگی می‌کنند. معلمان زحمت‌کش که به کار سخت و پرمسئولیت تدریس در کلاس‌های شلوغ و فاقد تجهیزات ضروری و

در صفحه ۴

بحران کرونا و تشدید تضاد در درون لایه‌های از طبقه حاکم

از تاریخ پذیرش رسمی وجود کرونا در ایران نزدیک به دو ماه گذشته است. در این مدت، گسترش این بیماری خطرناک به صورت اپیدمی تمام استان‌ها و مناطق کشور را فرا گرفته است. ورود ویروس مرگبار کرونا به ایران، به رغم اینکه از طریق پاره‌ای از گزارش‌های پزشکی و کادر درمانی بیمارستان‌ها در اواسط ماه بهمن در جامعه درز پیدا کرد، اما دولت و طبقه حاکم تا چند هفته با اصرار و پنهانکاری، منکر وجود ویروس کرونا در ایران بودند. بعد از پنهانکاری‌های اولیه، وقتی هم در تاریخ ۳۰ بهمن، کشته شدن دو تن از مبتلایان ویروس کووید ۱۹ در قم تایید شد، باز هم با شدت بیشتری به دروغ‌پردازی‌های خود ادامه دادند، تا شاید بتوانند آب و آبروی رفته را به جوی باز گردانند. اوج این مسوونی هماهنگ دروغ‌پردازی در آنجا بود که همه مسوولان حکومتی از خامنه‌ای گرفته تا حسن روحانی، از وزیر بهداشت گرفته تا سخنگو و معاونان "امنیتی" این وزارتخانه، جملگی بر راستگویی و شفافیت دولت و نظام جمهوری اسلامی در خبر رسانی به موقع به مردم و جامعه تاکید و باوه‌سرابی کردند.

حسن روحانی در هر فرصتی که به دست آورد، اعلام کرد: دولت به محض اینکه در تاریخ ۳۰ بهمن از وجود ویروس کرونا در ایران باخبر شد، همان روز خبرش را به مردم داد. مجموعه هیئت حاکمه ایران در شرایطی که این دروغ بزرگ متوسل شدند که در روزها و هفته‌های پیش از ۳۰ بهمن، گزارش‌ها و ویدئوهایی در شبکه‌های اجتماعی پخش شده بود که جملگی، نه فقط از ورود ویروس کرونا به قم، که از شیوع آن به استان‌های دیگر هم خبر می‌داد. واکنش دولت، دستگاه قضایی و نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی اما از همان ابتدا، تهدید پزشکان، پرونده‌سازی برای "شیاعه‌سازان" و بعضاً بازداشت کسانی بود که در مورد ورود ویروس کرونا به ایران اطلاع‌رسانی کرده و نسبت به شیوع آن هشدار داده بودند.

اکنون که ویروس کرونا سرتاسر ایران را فرا گرفته، دروغ‌بافی‌ها و پنهانکاری‌های دولت و طبقه حاکم بیش از پیش برای توده‌های مردم روشن شده است، به یکباره لایه‌ها و نهادهایی از درون حاکمیت به جدال با یکدیگر برخاسته و هر کدام به شکلی با بر ملا کردن گوشه‌هایی از حقیقت، سعی دارند گریبان خود را از فاجعه مرگباری که این روزها بر سر توده‌های مردم

در صفحه ۲

نظمی که در برابر یک ویروس زانو زد

در صفحه ۱۰

افزایش خشونت خانگی، بحران کرونا و سرمایه‌داری نئولیبرال

عواقب اپیدمی‌های سار، سیکا و ابولا که در سال‌های گذشته، عمدتاً در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین روی دادند، تنها به مرگ میلیون‌ها نفر در اثر ابتلا به این ویروس‌ها منجر نشد. پیامدهای فاجعه‌بار این اپیدمی‌ها، از جمله افزایش مرگ و میر مادران و بیمارانی که در اثر عدم امکان دسترسی به امکانات پزشکی فوت کردند و نیز دختران جوانی که در نتیجه‌ی خشونت جنسی حامله شده

در صفحه ۶

بحران کرونا و تشدید تضاد در درون لایه هایی از طبقه حاکم

ایران آوار شده رها ساخته و دیگری را مسبب کم کاری، بی تدبیری و فاجعه حاصل از ویروس کرونا در ایران معرفی کنند.

تازه ترین افشاگری، مصاحبه خبرگزاری فارس با رئیس سازمان نظام پزشکی قم است. او در این مصاحبه که اخیراً قسمت هایی از آن در شبکه های اجتماعی انتشار یافته، اعلام کرده است، در بهمن ماه بیماری داشتیم که مبتلا به ویروس کرونا بودند و در بخش "آی سی یو" بیمارستان های ما فوت کردند. در ۱۵ استان کشور ما کیس های متفاوت داشتیم، ولی قم این آزمایش را درخواست کرد و ما اقدام کردیم و به این نتیجه رسیدیم که آنان بر اثر ابتلا به ویروس کرونا فوت کرده اند. البته این به این معنا نیست که اولین بیماری در قم بوده است.

این اعتراف صریح رئیس سازمان نظام پزشکی قم که خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران آن را منتشر کرده، اولین نشانه های بروز شکاف و کشمکش بر سر بحران کرونا در درون حاکمیت است. شکاف و کشمکش هایی که با گذشت زمان و در پی کشتار بیشتر مردم محتملاً شدت بیشتری خواهد یافت.

حال با توجه به سخنان رئیس سازمان نظام پزشکی قم، روشن شده است همه آن کسانی که در روزهای بهمن ماه با ادعای جعلی ابتلا به آنفولانزا دفن می شدند، جملگی جان باختگان ویروس کرونا بودند که دولت و کل حاکمیت با پنهانکاری و بدون آزمایش تست کرونا، مرگ آنان را بر اثر آنفولانزا اعلام می کرد تا شرایط را برای حضور بیشتر مردم در راه پیمایی ۲۲ بهمن فراهم سازند.

آنچه اکنون در درون هیئت حاکمه ایران شتاب گرفته، فراتر از افشاگری در حد اثبات وجود ویروس کرونا در هفته های پیش از اعلام رسمی دولت است. بیشترین جدالی که این روزها در درون طبقه حاکم بازتاب رسانه ای یافته است، نحوه مدیریت بحران کرونا و جدال بر سر پیشبرد دو سیاست در مقابله با ویروس کرونا در کشور است. خامنه ای و دولت جمهوری اسلامی بدون توجه به میزان روزانه مبتلایان و جانباختگان ویروس کرونا و بدون توجه به سلامت میلیون ها نفری که همچنان در معرض خطر ابتلا به ویروس کرونا قرار دارند، مدام بر بازگشایی مراکز اقتصادی، خدماتی و تولیدی پافشاری دارند. در حالی که جناح هایی در درون حاکمیت و حتا عناصری در درون دولت، بر قرنطینه شدن جامعه و یا دست کم تعطیلی موقت یک ماهه یا دو ماهه مراکز تولیدی و خدماتی تاکید دارند. دستورالعمل حسن روحانی برای بازگشایی و شروع به کار بخش هایی از مرکز تولیدی و خدماتی از روز ۲۳ فروردین، علاوه بر انتقاد شدید گروه های اجتماعی و عناصر سیاسی درون جامعه، لایه هایی از درون حاکمیت را نیز به واکنش واداشته است.

اقدام ۸۰ تن از نمایندگان مجلس در ارائه طرحی سه فوریتی برای تعطیلی یک ماهه تمام مراکز آموزشی، تولیدی و خدماتی و نیز جدال میان وزرای وزارت خانه های بهداشت و صنعت بر سر بازگشایی مراکز تولیدی، نمونه های دیگری از تشدید بحران کرونا و کشیده شدن این بحران

به درون طبقه حاکم است.

روز سه شنبه ۱۹ فروردین، طرح سه فوریتی ۸۰ نفر از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی برای "تعطیلی و قرنطینه کامل" کشور تحویل هیئت رئیسه مجلس شد. مسعود پزشکیان، نماینده موثر "اصلاح طلبان" حکومتی و نایب رئیس اول مجلس که در غیاب علی لاریجانی ریاست مجلس را به عهده داشت، در مخالفت با این طرح سه فوریتی اعلام کرد: "اصلاً هیئت رئیسه مجلس نباید این طرح را می پذیرفت؛ زیرا دولت باید با فراهم کردن ساز و کارهای آن جهت تعطیلی کشور، لایحه ای به مجلس ارائه می داد".

عبدالکریم حسین زاده، از امضا کنندگان این طرح اما در باره حواشی رخ داده در مجلس به روزنامه شرق گفته است: "در حرکتی باور نکردنی بر خلاف آیین نامه و قانون اساسی اتفاقات عجیبی افتاد". این نماینده مجلس در ادامه با انتقاد از نحوه پیشبرد سیاست دولت گفت: "به مردم می گویم از خانه بیرون نروید، مگر می شود در خانه بمانند و درآمد نداشته باشند، اما پول آب و برق و گاز بدهند؟ دولت باید این ها را رایگان در اختیار مردم بگذارد؛ چون جزء ثروت ملی هستند... هیئت رئیسه و آقای پزشکیان به مردم جفا کردند".

روشن است که جدال درون مجلس ارتجاع، بازتاب بخشی از جدال بزرگتری بر سر مدیریت بحران کرونا است که اکنون در درون طبقه حاکم ایجاد شده است. از آنجایی که خامنه ای و دولت جمهوری اسلامی از همان ابتدا با طرح شعار "قرنطینه بی قرنطینه" بر بازگشایی مراکز تولیدی و خدماتی کشور تاکید داشته و تعطیلی مراکز اقتصادی کشور را بخشی از "توطئه دشمنان جمهوری اسلامی" قلمداد کرده اند، طرح سه فوریتی نمایندگان مجلس نیز با یک حکم حکومتی اعلام نشده در نطفه خفه شد.

بحران کرونا و بحران بازگشایی مراکز اقتصادی اما صرفاً در حد ارائه طرح سه فوریتی قرنطینه کردن کشور توسط ۸۰ تن از نمایندگان مجلس باقی نماند. این جدال، در هفته گذشته به درون کابینه روحانی هم کشیده شد. سعید نمکی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی طی نامه ای هشدار آمیز به حسن روحانی نوشت: "هرگونه تصمیم آتش به اختیار توسط هر دستگاه دولتی، غیر دولتی، فرهنگی، مذهبی و غیره که مورد تائید نباشد، شعله هایش به سرعت دامن نظام سلامت و متعاقب آن اقتصاد کشور را خواهد گرفت".

سعید نمکی که خود یکی از عناصر اصلی پنهانکاری و آمار سازی های جعلی در اعلام تعداد مبتلایان و کشته شدگان ویروس کرونا در ایران است، اکنون که دامنه شیوع ویروس کرونا سراسر ایران را فرا گرفته و شرایط برای توده های مردم ایران مرگبارتر شده، در نامه خود به روحانی هشدار داده است: "کوچک ترین حرکت نسنجیده و غیر منطبق با نظر کارشناسی آسیب های غیر قابل جبرانی در پی خواهد داشت".

پوشیده نیست کشمکش های کنونی درون طبقه حاکم، جدال بر سر پیشبرد دو سیاست در ارتباط با ویروس کرونا است. هیئت حاکمه ایران با تاکید بر اینکه، "ملکت را نمی شود تعطیل" کرد، قبل از هر چیز، راه نجات اقتصاد

ورشکسته خود را بر سلامت و جان توده های مردم ایران مقدم و ارجح دانسته است. آنهم اقتصادی ویران شده که طی ۴۱ سال گذشته نه بر محور رفاه، امنیت، آموزش، بهداشت و درمان رایگان توده های مردم ایران، که عموماً برای دزدی مسئولان حکومتی، رانت خواری، تسلیحات اتمی و موشکی، گسترش خرافات مذهبی، تقویت نهادهای سرکوبگر و توسعه سیاست پان اسلامیستی در عراق و سوریه و لبنان و یمن در گردش بوده است. روشن است، صدها هزار نفری که در پی دستورالعمل دولت از روز شنبه ۲۳ فروردین به سر کار رفته اند، عملاً مجبور به تردد و حضور در خیابان ها هستند. آنان مجبورند در متریوها، تنگ هم بنشینند، مجبورند با دیگر وسایل حمل و نقل جمعی در داخل شهرها جابجا شوند، در خیابان ها و پارکینگ ها در کنار ازدحام خودرو و سرنشینان آنان قرار گیرند.

در وضعیتی که ویروس کرونا همچنان در ایران بیداد می کند، در شرایطی که علیرضا زالی، فرمانده مدیریت و مقابله با کرونا در تهران، وضعیت این شهر را فاجعه بار و درصد کشته شدگان بیماری کووید ۱۹ در تهران را نسبت به مبتلایان بستری شده در بیمارستان ها ۲ تا ۳ دهم و نسبت به کل مراجعه کنندگان ۱ تا ۳ دهم درصد عنوان کرده است، دولت جمهوری اسلامی فرمان شروع به کار را صادر کرده است.

پوشیده نیست، بخشنامه وزیر صنعت و دستورالعمل حسن روحانی جهت شروع به کار بخش هایی از مراکز تولیدی و خدماتی کشور از روز ۲۳ فروردین، دقیقاً ادامه همان سیاست طبقه حاکم از آغاز شیوع ویروس کرونا تا به امروز است. سیاستی که تا کنون با شعار "قرنطینه بی قرنطینه" پیش رفته و عواقب مرگباری هم برای کارگران و توده های زحمتکش ایران داشته است. هدف دولت از پیشبرد این سیاست مرگبار، ایمن سازی و ایجاد مصونیت گله ای در درون جامعه است. در پیشبرد این سیاست مخرب، بخش های بزرگی از مردم بدون پشتوانه های تامین معاش و درمان و دارو و بیمه بیکاری با شعار "در خانه بمانید" به حال خود رها شده اند و بخش های دیگری هم به کار روزانه دعوت شده اند، تا بدین وسیله یک سوم جمعیت کشور به تدریج به ویروس کرونا مبتلا شده و امر ایمن سازی گله ای مورد نظر طبقه حاکم، محقق گردد.

روشن است که نتیجه پیشبرد این سیاست مورد نظر طبقه حاکم در امر ایمن سازی گله ای، آنهم در شرایطی که هیچ واکنشی برای مقابله با ویروس کرونا وجود ندارد، یعنی فرستادن آگاهانه صدها هزار نفر از توده های مردم ایران به کام مرگ و نیستی. این است سیاست رسمی جمهوری اسلامی در مقابله با ویروس مهلک کرونا در ایران. این است سیاست دولت و حاکمیتی که خطر وجود و استمرار آن برای توده های مردم ایران دو صد چندان مرگبارتر از ویروس کووید ۱۹ است. پیشبرد این سیاست که هم اکنون در درون لایه هایی از هیئت حاکمه ایران شکاف ایجاد نموده است، با تداوم بحران کرونا و مرگ و میر بیشتر ناشی از آن، این شکاف عمیق تر شده و جدال و کشمکش های بیشتری را در درون طبقه حاکم تقویت خواهد کرد.

جنگی که پیروزی در آن اتحاد و مبارزه کارگران را می‌طلبد

"شورای عالی کار" یک نهاد دولتی متشکل از نمایندگان رسمی دولت، نمایندگان رسمی کارفرمایان و نمایندگان قلابی طبقه کارگر است و برای همین است که هر سال و در سایه فقدان مبارزه دسته جمعی طبقه کارگر برای افزایش دستمزد به بالای خط فقر، میزان حداقل دستمزد را حتی کمتر از معیاری که در قانون کار جمهوری اسلامی آمده تعیین کرده و نتیجه آن شکاف عظیم دستمزد و خط فقر است یعنی شکاف عظیم دستمزد با نیازهای ضروری و غیرقابل چشمپوشی یک خانوار.

در جریان تصویب حداقل دستمزد، به اصطلاح نمایندگان کارگری با علم به این که عدم امضای مصوبه از سوی آن‌ها تغییری در تصویب آن ایجاد نمی‌کند مصوبه فوق را امضا نکرده و اعلام کردند که علیه تصمیم شورای عالی کار به دیوان عدالت اداری شکایت خواهند برد. این اقدام آن‌ها نیز در راستا و ادامه نقش آن‌ها در این سیستم تبهکارانه است. وظیفه به اصطلاح نمایندگان کارگری در شورای عالی کار گرفتن حق طبقه کارگر نیست، وظیفه آن‌ها تنها این است که با اجرای شو و پوشیدن لباس دفاع از کارگر، افکار عمومی را منحرف و در راه مبارزه واقعی کارگران برای افزایش دستمزد سنگ اندازی کرده و سد ایجاد کنند. همین داستان شکایت به قوه قضاییه و دیوان عدالت اداری آن نیز چیزی نیست جز خریدن زمان و در نهایت به فراموشی سپردن این موضوع اساسی برای طبقه کارگر. اما مساله معیشت و حق حیات یک موضوع اساسی برای طبقه کارگر است.

این افراد همان‌هایی هستند که در تمام این سال‌ها امضای خود را بر پای مصوبه شورای عالی کار گذاشته‌اند. همان مصوباتی که باعث گردید تا امروز شکاف عظیمی بین دستمزد و خط فقر بوجود بیاید. اما اگر این به اصطلاح نمایندگان کارگری امسال به این حربه متوسل شده‌اند، فقط نتیجه فشار شدید و نارضایتی عمیق کارگران از وضعیت دستمزدی خود است که باعث گردید طبقه حاکم با احساس خطر از گسترش اعتراضات کارگری، نمایش تعیین حداقل دستمزد را طولانی کرده و حتی ادامه این نمایش را در قوه قضاییه اجرا کند. وعده‌هایی توخالی برای فریب کارگران.

این نمایندگان به اصطلاح کارگری در "شورای عالی کار" فریبکارانی هستند که دست‌شان برای کارگران ایران کاملاً رو شده است. فرامرز توفیقی یکی از این افراد است که در ضمن رئیس "کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار" می‌باشد. وی ۱۵ مهرماه در گفتگو با خبرگزاری ایلنا گفته بود "براساس برآوردهای این کمیته سید معاش خانوار در شهریور ماه به ۸ میلیون و ۷۴ هزار تومان در ماه رسیده است". از آن زمان تاکنون قیمت‌ها همچنان در حال افزایش است و از جمله نرخ دلار آزاد در طول

کمتر از شش ماه حدود ۴۰ درصد افزایش یافت که تاثیر مستقیمی بر بهای بسیاری از کالاها گذاشت. اما همین افراد در نشست‌های "کارشناسی" "شورای عالی کار" در اسفند ماه، سید معاش خانوار را ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تعیین کردند!!! فرامرز توفیقی حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارد و با اشاره به مصوبه "شورای عالی کار" می‌گوید: "ما به رقم ۲ میلیون و هشتصد هزار تومان برای حداقل مزد قانع بودیم" و او این‌گونه مشت نمایندگان به اصطلاح کارگری را باز می‌کند. او از رقی صحبت می‌کند که حتی در صورت تصویب، چیزی جز محکوم کردن کارگران به گرسنگی محض نبود و نیست!!

در پی تصویب این مصوبه، محمد شریعتمداری وزیر "تعاون کار و رفاه اجتماعی" با وقاحت در جمع خبرنگاران حکومتی گفت: "نسبت به سال قبل روند مثبتی طی شد که امیدواریم این تصمیم برای فعالیت‌های تولیدی کشور و هم مجموعه کارگران مبارک باشد!!! او در حالی به کارگران این مصوبه را تیریک می‌گوید که نرخ تورم رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی (که از نرخ تورم واقعی بسیار کمتر است) ۲/۴۱ درصد یعنی حدود دو برابر افزایش حداقل دستمزد کارگران است و از این مهتر خط فقر حداقل ۵ برابر حداقل دستمزد مصوب "شورای عالی کار" است. شریعتمداری البته در همان‌جا اعتراف می‌کند که این دستمزد تنها ۶/۵۵ درصد سید معاش یک خانوار کارگری ۳/۳ نفری را تامین می‌کند!!

در به اصطلاح مذاکرات "شورای عالی کار" طبقه حاکم برای افزایش ناچیز دستمزدهای اسمی کارگران (و در واقع کاهش دستمزد واقعی کارگران) بر وضعیت اقتصادی کشور انگشت گذاشته بود در حدی که حتی مساله فریز کردن دستمزد کارگران تا پایان بحران شیوع کرونا از سوی طبقه حاکم مطرح گردید، اما از سوی دیگر ترس طبقه حاکم برای اتخاذ این تصمیم، آن‌ها را وادار به اجرای نمایش فوق کرد. توسل به وضعیت اقتصادی کشور و بحران کرونا در حالی‌ست که اساساً با کاهش دستمزدهای واقعی کارگران در طول این سال‌ها، دستمزد کنونی حتی براساس اعترافات مقامات و رسانه‌های حکومتی نقش چندانی در کل هزینه‌های تولید ندارد.

خبرگزاری دولتی ایلنا در گزارش خود از جریان تصویب حداقل دستمزد در "شورای عالی کار" می‌نویسد: "مهمترین استدلال کارفرمایان برای مقاومت در برابر افزایش دستمزد کارگران به میزان نرخ تورم، توان محدود آنها برای پرداخت این دستمزدهاست که به گفته آن‌ها می‌تواند حتی منجر به توقف تولید یا بیکاری کارگران شود. این استدلال در سال ۱۳۹۹ با بحران ناشی از کرونا و دیگر محدودیت‌ها و مشکلات کارفرمایان و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی نیز

در هم آمیخته است. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالاها و هزینه بنگاه‌ها به طور میانگین رقمی در حدود پنج درصد است و سهم تعیین کننده‌ای از هزینه‌های کلی بنگاه بر دوش دستمزدها نیست". جواد نوفرستی از اساتید دانشگاه‌های جمهوری اسلامی نیز در رابطه با دستمزد کارگران با اشاره به مطالعات خود بر اساس اطلاعات ۴۰۰ شرکت بوری در گفتگو با خبرنگار ایلنا می‌گوید: "به استناد اطلاعات و ارقامی که سازمان بورس اوراق بهادار منتشر کرده است، با احتساب سهم دستمزد، پاداش‌های مدیران، حقوق مدیران و اعضای هیات مدیره، سهم حقوق و دستمزد در قیمت تمام شده کالاهای تولیدی، زیر ۸ درصد است؛ اما اگر بخواهیم به تنهایی سهم هزینه‌های کارگران که حقوق انسانی آنها رعایت نمی‌شود را ارزیابی کنیم، سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالاها به کمتر از ۴ درصد می‌رسد. با این حساب، حتی اگر ۱۰۰ درصد حداقل دستمزد افزایش یابد، هزینه نیروی انسانی در قیمت تمام شده کالاها حدود ۳ درصد افزایش می‌یابد. با این حال کارفرمایی که در چند نوبت از سال قیمت کالای خود را افزایش می‌دهد، بر سر ۳ درصد افزایش قیمت تمام شده کالای تولیدی خود مقاومت می‌کند".

تعیین حداقل دستمزد یک میلیون و ۸۳۵ هزار تومانی در حالی‌ست که تعدادی از تشکل‌های مستقل کارگری و بازنشستگان چند ماه پیش با صدور بیانیه‌هایی خواستار حداقل دستمزد ۹ میلیون تومانی شده بودند. پس از اعلام این رقم نیز این تشکل‌ها در اطلاعیه‌های جداگانه‌ای این تصمیم را محکوم و خواستار مبارزه برای دستمزد حداقل ۹ میلیون تومانی شدند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه در اطلاعیه‌ای که به تاریخ ۲۱ فروردین منتشر کرد نوشت: "ما کارگران ضمن رسوا کردن بیشتر چهره کثیف اعضای متشکل در شورای عالی کار، باید به این توهین و تحقیر آشکار مدافعان سرمایه داری در تعیین دستمزد سال ۹۹ اعتراض کرده و همزمان خواستار مزد (حداقل) ۹ میلیون تومان برای سال ۱۳۹۹ باشیم".

علی نجاتی کارگر بازنشسته نیشکر هفت‌تپه نیز طی یادداشتی که در کانال تلگرامی سندیکا منتشر شد می‌نویسد: "می‌خواهم به‌عنوان یک کارگر بازنشسته نیشکر هفت تپه اعلام بدارم: اگر ویروس کرونا جان صدها و هزاران تن را در جهان سرمایه داری و ایران ما هر روز می‌گیرد، دستمزد حداقل اعلام شده دولت و کارفرمایان طی دو روز گذشته؛ همین کار را در سطح ده‌ها میلیون کارگر و اعضای خانواده‌های‌شان نه طی چند هفته یا چند ماه، بلکه در طول زندگی نسل‌های متوالی کارگری انجام می‌دهند! برای ما کارگران یگانه ابزار برای در صفحه ۷

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

معلمان "آزاد"، ارزانترین نیروی کار

استانداردهای بین‌المللی می‌پردازند و بایستی از یک آسودگی خاطر ولو نسبی و موقعیت مناسب برای تجدیدقوا و به‌روز کردن اطلاعات و دانش خود برخوردار باشند، اما نه فقط از چنین شرایط و امکاناتی محروم‌اند، بلکه در استرس دائمی تأمین معاش و در شرایط معیشتی دشوار و فقیرانه‌ای زندگی می‌کنند. دریافتی و حقوق ماهانه معلمان در پایین‌ترین سطح کارمندان دولتی است. صرف‌نظر از یک تعداد مدیران و رؤسای مناطق و برخی دیگر از کادر اداری که حقوق بالای ۴-۵ میلیون تومان می‌گیرند، اما متوسط دریافتی معلمان، دو الی دو و نیم میلیون تومان است که با توجه به هزینه سبد معیشت یک خانوار در ماه (که تا ۱۰ میلیون تومان تخمین زده می‌شود) تنها می‌تواند یک هفته دوام آورد. از این‌رو سال‌هاست که معلمان برای تأمین نیازهای زندگی خود به شغل دوم و سوم روی آورده‌اند. یک معلم با ۲۷ سال سابقه کار در مورد ناچیز بودن حقوق معلمان و اجبار به شغل دوم می‌گوید: امروز هیچ معلمی نیست که بدون شغل دوم اموراتش بگذرد. شایان‌ذکر است که این وضعیت عمومی معلمان است که در استخدام رسمی آموزش و پرورش هستند و حقوق خود را نیز از دولت می‌گیرند. اما افزون بر این معلمان، صدها هزار تن دیگر نیز از جمله تحت عنوان حق‌التدریسی، خرید خدمتی، پیش‌دبستانی، آموزشیار نهضت سوادآموزی، شرکتی، سرباز معلم و غیره، به کار تدریس و معلمی اشتغال دارند بدون آن‌که از همان حداقل حقوق و مزایای یک معلم رسمی که خود بسیار ناچیز است، برخوردار باشند. این گروه از معلمان در عین این‌که در ارتباط با وزارت آموزش و پرورش هستند و از دولت حقوق می‌گیرند اما استخدام رسمی دولت نیستند و وضعیت حقوقی و دریافتی ماهانه آن‌ها بسیار وخیم‌تر از معلمان رسمی است. حقوق این گروه از معلمان به‌رغم آن‌که سال‌ها کار تدریس نموده و همان وظایف معلمان رسمی را انجام می‌دهند بسیار پایین و چیزی بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان است. بیشتر این معلمان حتی بیمه نیستند و دفترچه بیمه معدود کسانی که بیمه شده‌اند، از شروع تا پایان سال تحصیلی اعتبار دارد و در تعطیلات تابستان ضمن آن‌که هیچ‌گونه حقوقی به آن‌ها نمی‌پردازند، هزینه درمان را نیز باید از جیب خودپرداخت کنند.

علاوه بر این‌که عموم معلمان با دشواری‌ها و تنگناهای شدید معیشتی و اقتصادی روبرو هستند، اما وضعیت معلمان غیررسمی که

از قضا در مناطق و روستاهای دورافتاده زحمت می‌کشند و به کار تدریس مشغول‌اند، بسیار وخیم‌تر و اسفناک‌تر است که وزارت آموزش و پرورش نه این گروه از معلمان را استخدام می‌کند و نه حتی آمار دقیق تعداد این معلمان را انتشار می‌دهد. وضعیت عمومی معلمان ایران نه فقط با هیچ‌یک از کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا، بلکه حتی با کشورهای منطقه از نمونه عربستان، اردن، امارات، قطر، عراق و ترکیه نیز قابل قیاس نیست و حقوق ماهانه دریافتی معلمان ایران از همه‌ی این کشورها کمتر و پایین‌تر است. اما این هنوز تمام جوانب فاجعه در آموزش و پرورش و آنچه بر سر معلمان آوار شده نیست.

در جمهوری اسلامی بخش قابل‌توجهی از معلمان که به کار تدریس در مدارس غیردولتی یا "مدارس غیرانتفاعی" مشغول‌اند و بالغ‌بر ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند، از لحاظ شرایط کار و دریافتی ماهانه وضعیتی به‌مراتب اسفبار تر دارند. این گروه کثیر از معلمان که اصطلاحاً به آن‌ها معلمان "آزاد" نیز گفته می‌شود و در مدارس خصوصی تدریس می‌کنند، پس از انعقاد قرارداد ساعتی با صاحبان یا مسئولان این مدارس، شروع به کار می‌کنند و فقط درازای ساعات کار، دستمزد دریافت می‌کنند. این‌ها معلمانی هستند که درازای فروش ساعتی نیروی کار فکری خود، از کارفرما یا همان صاحبان و مسئولان مدارس مزد می‌گیرند. شدت استثمار این کارگران فکری بسیار زیاد است. معلمان "آزاد" درازای ۵ / ۷ ساعت تدریس هفتگی، تمام مزد و مزایایی که در ماه دریافت می‌کند فقط ۳۰۰ هزار تومان است. البته این کارگر فکری برای افزایش دریافتی، ساعات بیشتری در هفته مثلاً ۲۴ ساعت در هفته کار می‌کند اما در هر حال سقف دریافتی او از ۶۰۰ هزار تومان تجاوز نمی‌کند. یک معلم "آزاد" از استان قزوین با ۱۰ سال سابقه کار ۵۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند. معلم "آزاد" پولی را که درازای هر ساعت کار دریافت می‌کند از نصف مبلغی که به معلم رسمی پرداخت می‌شود نیز کمتر است. این در حالی است که از لحاظ وظیفه و حجم کار، همان کار را انجام می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر تقریباً تمام پولی را که کارفرما برای خدمتی که کارگر فکری ارائه می‌دهد از والدین دانش‌آموزان می‌گیرد، جز همان مبلغ ناچیزی که به کارگر می‌دهد بالا می‌کشد. این کارگر فکری تنها زمانی مزد می‌گیرد که کار کند. تعطیلات تابستانی، نوروزی و دیگر روزهای تعطیل مزدی دریافت نمی‌کند. وقتی که مدرسه تعطیل

است، از مزد خبری نیست. در همین ماجرای کرونا و اعلام تعطیلی مدارس، به‌رغم وعده‌هایی که در مورد پرداخت دستمزد این کارگران داده شد، اما تا این لحظه نه فقط ریالی به آن‌ها پرداخت نشده بلکه در مواردی که معلمان اعتراض نموده و خواهان پرداخت مزد زمان تعطیلی اجباری مدارس شده‌اند اخراج و یا تهدید به اخراج شده‌اند. افزون بر این، این گروه از معلمان عموماً بیمه نیستند. معدود کسانی که بیمه شده‌اند، بیمه آن‌ها به‌صورت ساعتی به‌حساب تأمین اجتماعی واریز می‌شود به‌نحوی که در ظرف یک سال حدود دو ماه در سابقه بیمه‌ای وی محاسبه می‌شود. یک معلم "آزاد" از استان قزوین در مورد وضعیت بیمه خود می‌گوید: باده سال سابقه کار در مدارس غیرانتفاعی مختلف، به‌زحمت دو سال سابقه بیمه داشته باشم که آن‌هم منقطع و بافاصله است. لایا متعارفی معاون اداره کل حق بیمه تأمین اجتماعی می‌گوید حدود ۸۰ هزار معلم غیردولتی بیمه هستند. بیمه‌ای که توصیف آن از زبان معلم قزوینی بیان شد.

وضعیت این گروه بزرگ از معلمان که با فروش نیروی کار خود زندگی می‌کنند نه فقط با سایر معلمان قابل قیاس نیست بلکه حتی با وضعیت کارگران در صنایع و کارخانه‌ها نیز قابل‌مقایسه نیست. کارگر کارخانه عموماً بیمه هست و اگر بیکار شود دست‌کم تا مدتی می‌تواند از مزایای بیمه بیکاری استفاده کند. کارگر کارخانه دفترچه بیمه دارد و برای درمان می‌تواند در فصل تعطیل و غیر تعطیل از آن استفاده کند. کارگر کارخانه تحت پوشش قانون کار است و تعیین میزان دستمزد او تابع قانون کار و آن مبلغی است که شورای عالی کار تصویب می‌کند. اما معلمان "آزاد"، این ۲۰۰ هزار کارگر فکری که ظاهراً تحت پوشش قانون کار هستند، از همه این‌ها "آزاد"‌اند. نه زمان تعطیلی مزد می‌گیرند، نه بیمه هستند، نه مقررات قانون کار در زمینه حداقل دستمزد در مورد آن‌ها رعایت می‌شود و نه از بیمه بیکاری برخوردارند. آن‌ها البته آزاد هستند نیروی کار خود را به قیمتی که سرمایه‌دار بخش خصوصی تعیین می‌کند، به نازل‌ترین بهای ممکن به او بفروشند. آن‌ها آزادند سودهای هنگفتی عاید این گروه از سرمایه‌داران سازند که سرمایه خود را در عرصه خدمات آموزشی به جریان انداخته‌اند.

البته مدیران و مسئولان ارشد حکومتی مانند مجتبی زینی‌وند و سعید صالح، مدیرکل و رئیس سازمان مدارس و مراکز غیردولتی، در حرف تأکید نموده و وعده می‌دهند دستمزد این معلمان در دوره تعطیلات کرونایی پرداخت شود. در حرف می‌گویند صاحبان مدارس خصوصی موظف‌اند در صفحه ۵

معلمان "آزاد"، ارزان‌ترین نیروی کار

دستمزد این کارگران را مطابق قانون بپردازند و آن‌ها را بیمه کنند. این‌ها اما همه فقط حرف است. ضمانت اجرایی ندارند. همین‌ها اما در عوض به بهانه این‌که "بیمه معلمان مدارس غیردولتی بالای ۵۰۰ هزار تومان است که از عهده مدیران مدارس به‌عنوان کارفرما خارج است" اقدام کارفرمایان و امتناع آن‌ها از بیمه کردن این کارگران فکری را توجیه و تأیید و از سرمایه‌داران فعال در عرصه آموزش و پرورش حمایت می‌کنند. حمایت از مدارس خصوصی و "غیرانتفاعی" و سرمایه‌داران صاحب آن‌ها، البته فقط به این اظهار نظر که در ماه ۵۰۰ هزار تومان به آن‌ها منفعت می‌رساند خلاصه نمی‌شود. دولت نهنتها بسیاری از مدارس، زمین‌ها، ساختمان‌ها، تجهیزات و امکانات آن را به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار نموده بلکه بسته‌های حمایتی مختلفی را نیز در اختیار آن‌ها قرار داده و مهم‌تر این‌که شرایط استثمار وحشیانه کارگران فکری را برایشان فراهم ساخته است.

از دهه هفتاد خورشیدی که خصوصی‌سازی به‌طور همه جانبه‌ای در دستور کار رژیم قرار گرفت، جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را برای اجرای کامل سیاست اقتصادی نو لیبرال از جمله واگذاری مؤسسات و صنایع دولتی، خصوصی‌سازی بهداشت و درمان و آموزش و پرورش و کاهش تعهدات دولتی بکار بسته است. اجرای این سیاست، بیکارسازی وسیع کارگران، محرومیت گسترده توده مردم از تأمین اجتماعی و خدمات دولتی را شدت بخشیده، فقر و فلاکت و گرسنگی را تشدید نموده و فجایع اقتصادی و اجتماعی بزرگی را در پی داشته است. خصوصی‌سازی آموزش و پرورش یکی از اهداف اولیه این سیاست، طی یک دهه اخیر با سرعتی شگفت‌انگیز و در سطح گسترده‌ای به مرحله اجرا گذاشته شده و جنبه طبقاتی آموزش و تحصیل بیش‌ازپیش تشدید و نمایان گشته است. اجرای این سیاست، نیروی کار فکری ارزان و آماده را روانه بازار کاری ساخته است که سرمایه بخش خصوصی به یاری دولت آن را به راه انداخته تا کارگر فکری را با خشونت و بی‌رحمی حتی بدون پرداخت مزد رایج در سایر بخش‌های کارگری استثمار کند. در آموزش و پرورش حتی در آنجا که هنوز به بخش خصوصی واگذار نشده، دولت سعی کرده است بدون قرارداد و استخدام و با صرف کمترین هزینه از خدمات نیروی کار فکری بهره جوید. مقامات و مسئولین



کار آن‌ها نهنتها در قیاس با سایر کشورها بسیار فاجعه‌بار است، بلکه در قیاس حتی با کارگران ایران در سایر بخش‌ها نیز به‌شدت فاجعه‌آمیز و اسفبار است. کار ساعتی و بردگی مزدی و محرومیت از هرگونه بیمه اجتماعی و ظلم و ستمی را که بر این گروه از معلمان اعمال می‌شود در کمتر کشور سرمایه‌داری می‌توان سراغ گرفت.

معلمان "آزاد" که حتی از شمول قانون کار و بیمه تأمین اجتماعی نیز محروم‌اند و در معرض شدیدترین تبعیضات و فشارهای اقتصادی و معیشتی فرا دارند و توسط سرمایه‌داران بخش خصوصی به‌شدت استثمار می‌شوند، راه دیگری ندارند جز آن‌که با هم متحد شوند، تشکل‌های خاص خویش را ایجاد کنند و به‌طور متشکل علیه وضع موجود دست به اعتراض و مبارزه بزنند. خواست پرداخت دستمزد مطابق قانون کار و برخورداری از بیمه تأمین اجتماعی از اولیه‌ترین و بدیهی‌ترین خواست‌های این بخش از طبقه کارگر است که بایستی مورد پشتیبانی وسیع سایر بخش‌های طبقه کارگر و تشکل‌های مستقل کارگری قرار گیرد. بدون اتحاد و بدون مبارزه، اوضاع به همین شکل ادامه خواهد یافت و حتی بدتر از این نیز خواهد شد. تنها با اتحاد و مبارزه نیروی کار متشکل است که می‌توان سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد.

آموزش و پرورش به‌صراحت می‌گویند "بنای آموزش و پرورش بر استخدام نیست" و "تعهدی برای استخدام" کسانی که تحت عنوان "سرباز معلم" و عناوین گوناگون دیگری مدت‌ها به تدریس و کار معلمی پرداخته‌اند، ندارد. در حال حاضر نیز بجای استخدام ده‌ها هزار معلم موردنیاز آموزش و پرورش و رفع کمبودها و اختصاص بودجه لازم و کافی برای آن، از معلمان خرید خدمتی، حق‌التدریسی، پیش‌دبستانی، آموزش‌یار نهضت سوادآموزی، سرباز معلم و امثال آن استفاده می‌کند و بودجه‌ای را که می‌توانست بر این بخش هزینه شود، صرف حوزه‌های علمی، طلاب و مراکز مذهبی و تحقیق معنوی مردم یا ارگان‌های سرکوب و گروه‌های اسلام‌گرای شیعی از قماش حزب‌الله لبنان و امثال آن می‌کند.

۲۰۰ هزار معلم "آزاد" مشغول به کار در بخش خصوصی، ۲۰۰ هزار نیروی کار فکری، در خاموشی و سکوت و بی‌پناهی، برای زنده ماندن، مجبورند نیروی کار خود را به ارزان‌ترین بهای ممکن بفروشند و به‌شدت استثمار شوند. این معلمان محروم و زحمتکش، بخشی از طبقه کارگر ایران هستند که شرایط کار و بهای نیروی

پوزش و تصحیح

در کار شماره ۸۶۴ مقاله "به جای "جهش تولید"، رکود و تورم در ابعادی بی سابقه رخ خواهد داد"

صفحه ۶ ستون دوم، سطر ۱۱ کابینه خاتمی اشتباه است، صحیح آن کابینه روحانی است.

صفحه ۶ ستون دوم، سطر ۳۳ کابینه خاتمی اشتباه است، صحیح آن کابینه روحانی است.

افزایش خشونت خانگی، بحران کرونا و سرمایه داری نئولیبرال

و جان خود را در حین زایمان از دست دادند، در آمار کشته شدگان این اپیدمی ها منعکس نگردید. همچنین پیامدهای اقتصادی پس از گذار از این اپیدمی ها اقبال وسیعی از جامعه را فراگرفت و میلیون ها نفر به ویژه زنان را به ورطه ی بیکاری، گرسنگی و تشدید محرومیت ها و ناهنجاری های اجتماعی سوق داد. این اپیدمی ها و پیامدهای آنان، در مجموع از سوی کشورهای سرمایه داری پیشرفته مورد بی اعتنایی قرار گرفتند. بر همین مبنا، به رغم هشدارهای مراجع معتبر بهداشتی، هیچ اقدامی جدی برای پیشگیری از شیوع یا سرایت و مقابله با درمان و ویروس کرونا که سال ها قبل نیز شناخته شده، و انتظار جهش بیولوژیکی آن می رفت، انجام نگرفت. دلیل این بی توجهی، ناباوری یا یک اشتباه محاسباتی ساده در رابطه با امکان شیوع جهانی و ویروس کرونا نبود. بلکه اصولاً این بربریت نظام سرمایه داری و بی تفاوتی به جان انسان ها، به سرنوشت تمدن بشری و به ادامه ی حیات زیستی و طبیعت، ناشی از این است که نظام سرمایه داری به ویژه در مرحله ی نئولیبرالیستی آن که اکنون بر جهان حاکم است، تنها تامین منافع آنی خود را در نظر دارد.

اما کشورهای سرمایه داری غربی اکنون دیگر نمی توانند در مواجهه با ویروس کرونا همان بی اعتنایی را پیشه کنند که از دیدگاهی مستعمراتی با اپیدمی های دیگر در کشورهای "عقب افتاده!" اعمال کردند. اکنون ویروس کرونا، بی توجه به طول و عرض جغرافیایی، تقریباً تمام مرزهای جهان را درنوردیده، درب هر خانه ای را در هر کجای دنیا می کوبد و طلب قربانی می کند. "تنها راه نجات، ماندن در خانه است." این آن راه حلی است که اکنون در تمام کشورها، رسانه ها تبلیغ، توصیه و دولت ها حتی به شکل قرنطینه های اجباری به مردم تحمیل می کنند و البته عمدتاً بدون این که امکانات مادی و معیشتی آن را تامین کنند. اما ماندن در خانه نیز، به معنای برخورداری از امنیت کامل نیست. عدم امنیتی که افزایش خشونت خانگی نشانه ی بارز آن است و این وضعیتی است که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته با ادعای برابری حقوقی زنان و مردان و با آمار رسمی بالای اشتغال زنان وجود دارد. رسانه های این کشورها از آمار سی درصدی افزایش خشونت در حین بحران کرونا گزارش می دهند.

در این مورد که پدیده ی خشونت خانگی باید در جامعه طرح شود و دولت و نهادهای اجتماعی باید قادر به محافظت از زنان و کودکان و هر کسی که مورد خشونت فرد دیگری قرار می گیرد، باشند، تردیدی نیست. اما شیوه ی طرح خشونت خانگی علیه زنان در حال حاضر از سوی رسانه ها و ارکان های رسمی و دولتی در این کشورها، به نحوی است که علت اصلی

افزایش خشونت خانگی، بحران کرونا و قرنطینه ها یا ماندن اجباری در خانه ها القا می گردد. در واقع موقعیت در خانه ماندن که به خودی خود هیچ ربطی به افزایش خشونت خانگی ندارد، به عنوان علت اصلی این وضعیت معرفی می گردد. با به کار بستن این روش پرداختن به مساله ی خشونت خانگی در دوران بحران کرونا، به کار بردن خشونت علیه زنان از سوی مردان، امری طبیعی و ذاتی "مردها" شمرده می شود که تنها با کنترل دستگاه پلیس و نهادهای اجتماعی می تواند مهار گردد و طبیعی است که در فقدان این ارگان ها خشونت خانگی افزایش می یابد. همانطور که مرگ و میر میلیون ها نفر بر اثر ویروس کرونا امری طبیعی می نماید. به این ترتیب در این مورد این واقعیت که نه در خانه ماندن و نه بحران کرونا، مسئول تمام فجایع انسانی که روی می دهد، نمی باشند، سکوت اختیار می شود. فقر و گرسنگی، نگرانی و ترس از بیکاری، از دست دادن پس اندازها، بی خانمانی در صورت نپرداختن وام ها یا کرایه خانه ها و هزاران معضل مادی دیگر که سلامت روانی انسان ها را به خطر می اندازند، از عواملی می باشند که همواره به افزایش خشونت و ناهنجاری ها در جامعه منجر می گردند. از منظر روانشناسی، معضلات مادی که موجب افسردگی، استرس و ترس از فقر و گرسنگی و بیکاری می توانند روان انسان ها را چنان پریشان کنند که این حالت منجر به بروز خشونت علیه خودمانند خودکشی یا اعمال خشونت علیه دیگران شود. اما عامل این وضعیت تنها ویروس کرونا نیست، بلکه این پاندمی به وضعیت موجود که نتیجه ی سودجویی و حرص و آز بی حد و حصر نظام سرمایه داری و استثمار طبقه ی کارگر و زحمتکش است، در اثر بحران کرونا تنها تشدید گردید.

عقیم ساختن تفکر از پرداختن به جنبه هایی که ساختارها و مناسبات موجود را زیر سوال می برند، تنها یک هدف دارند و آن، انحراف از ریشه های خشونت در جامعه، پذیرش وضع موجود و در نتیجه عدم درک ضرورت تحول انقلابی این ساختارها و مناسبات است. اگر دغدغه و نگرانی های ابراز شده، در رابطه با وضعیت زنان پایه و اساسی واقعی داشت، جنبه های بسیاری از عواقب دیگر این اپیدمی بر زندگی زنان نیز بایستی مورد توجه قرار می گرفت، از جمله عواقب دراز مدت بحران اقتصادی موجود که سایه ی شوم آن پیش از کرونا وجود داشت، در حین گسترش این پاندمی تشدید شد و در آینده نیز بر تمام ابعاد زندگی اقتصادی و اجتماعی زنان تأثیرات منفی خود را خواهد گذاشت. بیکاری میلیون ها زن، فروریختن ستون های اقتصادی زندگی زنان در

بخش اشتغال به ویژه برای کسانی که در بخش های غیر رسمی کار می کنند، در بخش های کم درآمد اشتغال دارند، پاره وقت کار می کنند و افزایش بی حد و حصر فقر و ناهنجاری های اجتماعی از جمله خشونت و خشونت خانگی همگی در یک مجموعه می گنجد و جدایی پذیر نمی باشند.

تفکیک خشونت خانگی از این مجموعه ی به هم پیوسته این سوال اساسی را مطرح می کند، که آیا مردان با خشونتی ذاتی علیه زنان به دنیا می آیند یا این امر حاصل نظام مردسالارانه و مناسبات خشونت آمیز طبقاتی حاکم می باشد؟

در مناسبات طبقاتی و تبعیض آمیز که دستمزد مرد از دستمزد همسرش در مقابل کار برابر بیشتر است، مردی که تربیت خانوادگی، فرهنگ و مذهب و تمام نهادهای جامعه به او فرودست بودن زن را القا می کنند، مسلم است که در صورت نداشتن آگاهی و فرهنگی مترقی و اخلاق انسانی و نیز فقدان کنترل از سوی جامعه، به خود اجازه می دهد، زنی را که ضعیف تر از خود می یابد در معرض خشونت قرار دهد. اما این به آن معنا نیست که خشونت ذاتی انسان هاست. در رابطه با این سوال که ذات انسان ها چگونه است، تحقیقات علمی بسیاری به ویژه بر روی کودکان در این مورد صورت گرفته است که نشان می دهند، انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و با احساس همدردی و حتی عدالتخواهی به دنیا می آید. اما نظام سرمایه داری نئولیبرالیستی چنین انسان هایی را نمی خواهد. این نظام خواهان انسان هایی است که خودخواه باشند، به انسان های دیگر به چشم رقیب یا حتی دشمن نگاه کنند، که بویی از همبستگی نبرده و اتمیزه شده باشند، انسان هایی بی اخلاق، بی آرمان و غیرسیاسی، تا همه ی این صفات که تولید خود این سیستم هستند به عنوان ذات انسان ها عرضه شوند و نظام سرمایه داری به این ترتیب خود را منطبق بر ذات انسانی قلمداد کرده و به خود مشروعیت بخشد. به همین دلیل است که خشونت علیه زنان نیز امری ذاتی مرد و بدیهی شمرده می شود، به همان اندازه بدیهی که نظام سرمایه داری جهانی، خود را ابدی می داند. همین نوع برخورد در مورد ویروس کرونا نیز صورت می گیرد و سوالاتی از این قبیل که آیا اگر ویروس کرونا تحت شرایط دیگری رخ می داد، در شرایطی که انسان ها از امکانات پزشکی، بهداشتی، تغذیه ای کافی و شفاف بودن سیاستگذاری ها از طریق مشارکت مستقیم در سرنوشت خود برخوردار بودند، و مهم تر از همه تحت مناسبات اقتصادی دیگری غیر از سرمایه داری و بربریت نئولیبرالیستی قرار داشتند، تعداد قربانیان بسیار کمتر نبود؟ یا مطرح نمی گردند و یا پاسخ نظام سرمایه داری به این سوال ها "نه" می باشد. شاید اینجا و آنجا انتقادی به خود یا دیگران شنیده شود، اما به همه این ها در مجموع به عنوان نتایجی طبیعی از یک حادثه ی طبیعی برخورد می شود. همانطور که اعمال

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

افزایش خشونت خانگی، بحران کرونا و سرمایه داری نئولیبرال

خشونت نیز امری طبیعی محسوب می شود، مطابق قانون طبیعی! حق حیات قوی تر و بی حقوقی یا انقراض کامل ضعیف تر. این همان ایدئولوژی نئولیبرالیسم است که در شکل تئوریک خود مخترع نظریه ی سوسیال داروینیسیم، به معنای تعمیم قوانین طبیعی (با برداشت نئولیبرالیستی) به قوانین اجتماعی است. اما اکنون به نظر می آید سرمایه داری نئولیبرال در مرحله ای تازه از تکوین خود در دوران کرونا منطق خود را واژگون کرده و در حال تعمیم قوانین اجتماعی ایدئولوژیک خود به قوانین طبیعی می باشد. از همین روی است که به ما تلقین می شود، بپذیریم که سالمندان و افراد مریض محکوم به مرگ هستند. که شاهد این باشیم که یک پزشک به دلیل کمبود دستگاه اکسیژن، مجبور شود بین زندگی و مرگ دو انسان تصمیم بگیرد و سپس در جلوی دوربین از عذاب وجدان به هق هق گریه بیافتد. پدران و مادران پیرمان را در خانه زندانی کنیم یا از فرزندانمان، خواهر و برادرمان، صمیمی ترین دوست مان یا همسایه مان از ترس فاصله بگیریم. شاهد باشیم که فردی در کف خیابان جان می کند و قادر نباشیم کمکی به او بکنیم... خشونت علیه زنان را امری طبیعی بدانیم و در نهایت به انحطاط اخلاقی فردی و اجتماعی سقوط کنیم و به اقتدارگرایی و بربریت نظام سرمایه داری سر تعظیم فرود آوریم، حتی آن را ستایش و پرستش کنیم.

اما تفاوت بین نظام سرمایه داری و ویروس کرونا در این است که اگر پیدایش و گسترش این ویروس را پدیده ای تنها طبیعی در نظر بگیریم و نقش سرمایه داری صنعتی و تخریب محیط زیست و عوامل موثر اقتصادی و سیاسی در پیدایش و گسترش آن ها را به کلی نادیده بگیریم، به هر روی، چنین ویروس هایی می آیند و می روند، همانطور که در مراحل مختلف تاریخی در گوشه و کنار جهان این اتفاق افتاده است. ویروس ها را نمی توان نابود کرد. آن ها در طبیعت حضور دارند و به خودی خود تغییر شکل پیدا می کنند. تنها می توان با اقدامات پیشگیرانه و تدارکات درمانی کافی، پیامدهای منفی آن را به شدت کاهش داد، اما نظام سرمایه داری را می توان و باید یک بار برای همیشه متلاشی و از صحنه ی تاریخ محو و نابود ساخت، برای نجات طبیعت، برای نجات تمدن بشری، برای تو، برای من، برای فرزندان مان و پدر و مادر پیرمان، برای آن پزشک که می گرید و آن جوانی که کف خیابان جان می کند، برای زنی که از فرط درد مشت و لگدهای مرد در چار دیواری خانه به خود می پیچد.

(افسانه پویش)

جنگی که پیروزی در آن اتحاد و مبارزه کارگران را می طلبد

که مستقیماً از تعیین حداقل مزد تأثیر می پذیرد، تحت فشار و ریاضت بیشتری قرار می دهد. طبقه کارگر ایران اعم از شاغلین و بازنشسته این نمایش مضحک افزایش مزد را تحمل نخواهد کرد و مصممتر از قبل پاسخ مستقل و متحدانه خود را به آن خواهد داد."

اطلاعیهی شورای بازنشستگان بر این حقیقت انگشت می گذارد که مستمری بازنشستگی میلیون ها بازنشسته نیز به طور مستقیم از میزان حداقل دستمزد کارگری تأثیر می پذیرد. هم اکنون ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار بازنشسته سازمان تامین اجتماعی در انتظار اعلام میزان افزایش مستمری خود هستند که با توجه به تصمیم "شورای عالی کار" نتیجه آن از هم اکنون مشخص است.

مساله مهم این است که امروز نه فقط کارگران شاغل بلکه کارگران بازنشسته نیز در فقر غوطه ور هستند؛ و باز نه فقط کارگران شاغل و بازنشسته، بلکه معلمان و پرستاران و دیگر زحمتکشان شاغل و بازنشسته نیز با همین معضل روبرو هستند که حداقل حقوق و مستمری آن ها البته با اما و اگرهایی برای سال جاری ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام شده است.

جمهوری اسلامی با سیاست های ضد کارگری و ضد مردمی خود، همان طور که در بیان خود کارگران و بازنشستگان نیز آمده است، حق حیات آن ها را به خطر انداخته است. معیشت، حق مسلم انسان است، هر انسانی باید بتواند نیازهای ضروری خود از غذا، پوشاک، مسکن تا تفریحات و آموزش خود و فرزندان را برآورده سازد، حتی که جمهوری اسلامی از آن ها گرفته است. و باز همان طور که معدود تشکلهای مستقل کارگری و بازنشسته و غیره بر آن تأکید کردند، تنها راه برای کارگران اتحاد و مبارزه است و همان طور که در ابتدای این مقاله آمد، تا زمانی که طبقه کارگر اجازه دهد سرمایه داران بدون مداخله مستقیم کارگران دستمزدهای کارگری را تعیین کنند، شکی نباید کرد که روز به روز شرایط برای کارگران سختتر خواهد شد.

بدست آوردن مطالبات واقعی و مسلممان، تشکل مستقل و پیشرو و مبارزه متحدانه است." اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت تپه که به دلیل مبارزات اش دستگیر و تحت شکنجه های شدید قرار گرفت در یادداشتی پیرامون این مساله با انگشت گذاشتن بر نتیجه به اصطلاح مذاکرات مزدی "شورای عالی کار" و تجربه تمام این سالها از مذاکرات با طبقه حاکم، می نویسد: "ایا برای کارگران چاره ای جز متشکل شدن و اعتصاب باقی می ماند؟"

داود رضوی از اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه نیز در یادداشتی در کانال تلگرامی سندیکا می نویسد: "ما کارگران تنها با اعتراضات مستمر و ایجاد تشکلهای مستقل واقعی کارگری و سندیکاهای می توانیم از این شرایط اسفبار رهائی پیدا کنیم و هرگز با کوچکتر کردن سفره های مان و اضافه کردن ساعات کاری شرایط معیشت زندگی مان تغییری نخواهند کرد و تحمل شرایط موجود فقط جیب کارفرماها و سرمایه داران را پر خواهد کرد." هم چنین تعداد دیگری از تشکلهای کارگری و با فعالین کارگری با صدور اطلاعیه هایی خواستار اتحاد و مبارزه برای افزایش دستمزدها شدند.

علاوه بر کارگران، تشکلهای متعدد بازنشستگان نیز با صدور اطلاعیه هایی بر همین مساله پای فشرده اند. گروه اتحاد بازنشستگان با صدور اطلاعیه ای نوشت: "ما کارگران و مدافعان طبقه کارگر را به مقابله با تصمیمات ضد کارگری دولت سرمایه داری، کارفرمایان و کارگزاران سرمایه که نام نماینده کارگر بر آنان نهاده شده و شریک جرم دولت و سرمایه داران هستند، فرا می خوانیم. ابزار کارگران برای بدست آوردن مطالبات خود، تشکل مستقل و پیشرو و مبارزه متحدانه است. این مبارزه ویژه در شرایط کنونی که سرمایه داران هارتر از همیشه به سطح زندگی کارگران هجوم آورده اند ضرورت دارد." شورای بازنشستگان ایران نیز در اطلاعیه خود در این باره نوشت: "اعلام تحقیرآمیز افزایش حداقل مزد، نه تنها زندگی شاغلین بلکه معیشت میلیون ها بازنشسته را هم



نظمی که در برابر یک ویروس زانو زد

ناشی از ویروس کرونا به طور بالقوه به افزایش ناآرامی‌های اجتماعی و خشونت منجر می‌شود و توانایی ما در مبارزه با این بیماری را به شدت تضعیف می‌کند. بیماری کرونا تهدیدی است که اعتماد به نهادهای عمومی را از بین خواهد برد.

آکسفام روز ۹ آوریل با انتشار گزارشی هشدار داد: "در صورتی که اقدام فوری برای کمک مالی به کشورهای در حال توسعه صورت نگیرد، تبعات اقتصادی ناشی از شیوع ویروس کرونا، می‌تواند نیم میلیارد نفر را به زیر خط فقر بکشانند."

سازمان بین‌المللی کار نیز هشدار داد: ۱۹۵ میلیون کارگر تمام‌وقت در سه ماهه دوم سال میلادی بیکار می‌شوند

برطبق گزارش سازمان بین‌المللی کار، ۶/۷ درصد از ساعت کار موجود در سراسر جهان طی سه ماهه دوم سال ۲۰۲۰ از میان خواهد رفت که معادل بیکاری ۵ میلیون کارگر تمام وقت در کشورهای عربی، ۱۲ میلیون نیروی کار تمام وقت در اروپا و ۱۲۵ میلیون شاغل تمام وقت در آسیا و اقیانوسیه است.

در فاصله ۲۰۰۸-۲۰۰۹ که نقطه اوج بحران ۲۰۰۷ بود، حدود ۲۲ میلیون بیکار شدند. این رقم اکنون در کمتر از ۳ ماه، ۱۹۵ میلیون پیش‌بینی می‌شود.

این سازمان می‌گوید: تبعات رکود اقتصادی ناشی از همه‌گیر شدن ویروس کرونا بیش از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸-۹ است و می‌افزاید:

۲۵ / ۱ میلیارد کارگر در جهان در بخش‌هایی شاغل هستند که با خطر بالای اخراج، کاهش دستمزد و ساعت کار مواجه‌اند. گذشته از این حدود ۲ میلیارد نفر نیز در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور در بخش‌های غیررسمی مشغول به کار هستند که در شرایط بحران اقتصادی با خطر بالاتر بیکاری روبه‌رو خواهند شد.

گزارش هشدار می‌دهد که نیروی کار شاغل در بخش مسکن و هتلداری، رستوران‌داری، خرده فروشی، تولید و فعالیت‌های اداری و تجاری بیش از سایر بخش‌ها در معرض بیکاری قرار خواهند داشت.

در حال حاضر به دلیل اجرای سیاست قرنطینه در بسیاری از کشورها، بیش از چهار پنجم (۸۱ درصد) نیروی کار جهان

معادل ۳/۳ میلیارد نفر با توقف و کاهش فعالیت مراکز شغلی خود مواجه شده‌اند و این می‌تواند هشدار نسبت به احتمال بالای وقوع بزرگترین بحران اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم باشد.

در جریان بحران بزرگ که از ماه اوت سال ۱۹۲۹ آغاز شد و حدود ۱۰ سال ادامه داشت، طی ۴۳ ماه نخست، نرخ بیکاری در سطح جهان به نزدیک ۲۵ درصد رسید.

سازمان بین‌المللی کار که معمولاً آمار خوشبینانه و رسمی دولت‌ها را انتشار می‌دهد، در برابر تهدیدات سنگین بحران کنونی، ارزیابی‌اش از ابعاد بزرگ بیکاری در جهان واقع‌بینانه‌تر شده است.

چرا که می‌بیند تنها در طول سه هفته ۱۶ میلیون کارگر در آمریکا کار خود را از دست دادند و به زودی نرخ بیکاری در این کشور به ۱۵ درصد خواهد رسید.

بانک فدرال رزرو سن لویی در ۲۴ مارس پیش‌بینی کرد که در جریان بحران کنونی، بیکاری به اوج رکود بزرگ ۳۲ درصد برسد و ۴۷ میلیون تن بیکار شوند.

به رغم این که در اروپا هزاران موسسه کوچک و بزرگ فقط در دو کشور آلمان و فرانسه تقاضای کمک مالی از دولت کرده‌اند تا گویا تعدادی از کارگران را فعلاً اخراج نکنند، ارزیابی‌ها حاکی است که تا همین لحظه نرخ بیکاری به حدود ۱۰ درصد رسیده است.

در اسپانیا هم اکنون ۵ / ۳ میلیون بیکار ثبت نام کرده‌اند. ۶۲۰ هزار نفر نیز موقتاً بیکار شده‌اند. در ایتالیا و دیگر کشورهای جنوب اروپا که پیش از بحران کنونی نیز نرخ‌های بیکاری بیش از ده درصد را داشتند، با توجه به نقش توریسم در اشتغال این کشورها، اکنون بیکاری ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است.

در انگلیس فقط طی چند روز یک میلیون بیکار تقاضای کار دادند. در آسیا و اقیانوسیه اوضاع از این هم وخیم‌تر است.

در چین لااقل ۸ میلیون نفر در طول دو ماه بیکار شدند. ارزیابی می‌شود که هم اکنون حداقل ۲۲ میلیون بیکار شده‌اند. در کشورهای آسیایی که درآمد آن‌ها عمدتاً متکی به توریسم است، از نمونه تابلند، هم اکنون میلیون‌ها بیکار تقاضای کار کرده‌اند. فاجعه باریتر از هر جای دیگر هند است که تا اوایل مارس نرخ بیکاری آن حدود ۹

درصد بود، اکنون اما به ۲۳ درصد رسیده است. ارزیابی می‌شود با توجه به اشتغال صدها میلیون کارگر در اقتصاد غیر رسمی، ۴۰۰ میلیون تن بیکار و به اعماق فقر و گرسنگی سوق داده شوند. در دیگر کشورهای جهان نیز کم و بیش، وضع بر همین منوال است.

بیماری کرونا، بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری را در چنان مقیاسی تشدید کرده که تا همین لحظه چند صد میلیون کارگر بیکار شده و چنانچه این بیماری به درازا بکشد، چشم‌اندازی که از عواقب بحران اقتصادی ارائه می‌شود، بیکاری و گرسنگی میلیاردی در مقیاس جهانی است.

مدافعان نظم سرمایه‌داری که معمولاً در جریان هر بحران اقتصادی، دنبال مقصری خارج از شیوه تولید سرمایه‌داری می‌گردند، این بار هم تقصیر را به گردن ویروس کرونا انداخته‌اند. گویا اگر کرونائی وجود نمی‌داشت، از بحران اقتصادی و عواقب اجتماعی آن، فقر و بیکاری خبری نبود.

نیازی به توضیح نیست که نظم سرمایه‌داری، بدون کرونا، مکرر با بحران‌های وخیم همراه بوده، یک چنین فجایی به بار آورده و هرچه عمرش طولانی‌تر شده است، این فجایع در ابعاد بزرگتری رخ داده‌اند. بی‌تردید کرونا بحران اقتصادی سرمایه‌داری جهانی را تشدید کرده است و به آن ابعاد بی‌سابقه‌ای داده است، اما اساس و ریشه بحران، بیکاری و فقر در خود این نظم است.

این چگونه نظمی است که ویروس کرونا می‌تواند چنین تأثیرات عریض و طویلی بر آن بگذارد. مگر هم اکنون نیروی مولده جامعه همچون گذشته بر جای خود قرار ندارند؟ پس چرا کارخانه‌ها و مواد خام و نیروی کاری که بخشا به علت شیوع کرونا عاطل و باطل مانده‌اند، بیماری کرونا به پایان هم برسد، باز هم رکودی همه‌جانبه حاکم است؟ پاسخ روشن است. نه آنقدر از بابت بیماری واگیر دار، چون هم اکنون بخشی از کارگران مشغول تولیداند، بلکه از آن رو که تولید فعلاً سودآور نیست. چون سرمایه‌دار نمی‌تواند همچون گذشته سود عاید خود سازد، یا اساساً ممکن است، ضرر کند، بنابراین کارخانه باید تعطیل شود. نیروی کار تماماً اخراج یا تعدیل شود. پس این نظمی که سود سرمایه‌دار بر آن حاکمیت دارد، بی‌آمدش بیکاری و فقر است و نه کرونا. اما مگر سرمایه‌داران سال‌ها از همین تولید سود نبرده و سرمایه را افزون

نظمی که در برابر یک ویروس زانو زد

نساخته‌اند؟ حالا نمی‌شود چند ماه هم حساب کرونا سود نبرند و حتی ضرر کنند؟ نه! اگر سرمایه‌داران تریلیون‌ها دلار هم در گذشته سود برده باشند، به محض این که این سود کاهش یابد یا قطع شود، قربانی باید همان‌هایی باشند که در گذشته این سود را آفریده‌اند. این منطق سرمایه است. کارگری که سود نیافریند، باید بیکار بماند و از گرسنگی تلف شود. این مسئله در مورد موسسات تولیدی فقط صادق نیست. در مورد بخش‌های خدمات هم وضع بر همین منوال است. به رشته‌هایی که ویروس کرونا بیشترین تاثیر را بر آنها گذاشته از جمله موسسات مرتبط با توریسم، شرکت‌های حمل و نقل هوایی و غیره نگاه کنیم. کسب و کار این موسسات بی‌تردید در نتیجه کرونا شدیداً آسیب دیده است. اما سوال این است که آیا موسسات و شرکت‌های فعال در این رشته، سال‌ها سودهای هنگفت به جیب نزده‌اند؟ قطعاً چنین است. هر سال بر طبق ترازنامه‌هایی که خودشان اعلام کرده‌اند، میلیاردها سود کسب کرده‌اند. اما به محض این که فعالیت آنها متوقف یا کاهش یافت، بی‌درنگ میلیون‌ها کارگر را اخراج کردند. اما فقط این نیست. از آنجایی که سودی کسب نکرده‌اند، دولت‌های سرمایه‌داری برای جبران این سود نبردن، مبلغی که به عنوان مالیات از مردم گرفته‌اند یا بعداً خواهند گرفت، به حساب جبران زیانی که رخ نداده به آن‌ها می‌پردازند که بخشی از سودی را که قرار بود به دست آورند، جبران کند. همه روزه خبر می‌رسد که میلیاردها دلار در کشورهای مختلف به این شرکت‌ها کمک شده است. کارگران اما بیکار می‌شوند. در بهترین حالت اگر از بیمه بیکاری برخوردار باشند، برای مدتی مبلغ ناچیزی دریافت می‌کنند، سطح زندگی آن‌ها تنزل می‌کند و در بسیاری از کشورهای جهان که از بیمه بیکاری نیز خبری نیست، گرسنه به حال خود رها می‌شوند. پس مشکل از کرونا نیست. از نظام سرمایه‌داری است. کرونا کاری که کرد، ناتوانی و پوسیدگی این سیستم را بیشتر بر ملا کرد و به همگان نشان داد که باید در پی برپایی نظمی دیگر بود. اگر با فرض رویداد همین کرونا، نظمی برقرار می‌بود که به جای حاکمیت سرمایه و سود، تعالی مادی و معنوی عموم انسان‌ها مد نظر قرار داشت، در آن صورت ما زاد تولیدی که در صندوق‌های ذخیره موجود بود، حتی می‌توانست ماه‌ها نیاز انسان‌ها را بدون گرسنگی و اضطراب در دشوارترین

اکنون متجاوز از ده میلیون انسان محروم از هرگونه حق و حقوق اجتماعی و امرار معاش، به حال خود رها شده‌اند. اکنون سخنگوی کابینه روحانی خبر از بیکاری ۴ میلیون می‌دهد و می‌گوید:

"در حال حاضر نزدیک به ۳.۳ میلیون نفر از شاغلین رسمی کشور به طور مستقیم در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. بیش از ۱.۵ میلیون کارگاه رسمی و غیررسمی دچار توقف فعالیت شدند. ۴ میلیون شاغل غیررسمی در کشور در معرض توقف یا کاهش فعالیت، کاهش دستمزد و اخراج هستند. بیش از ۱۲ میلیون کارگر در بخش خدمات مشغول به کارند و آثار اولیه بیکاری در ۱۰ رسته‌ای که بلافاصله با شیوع بیماری دچار تعطیلی شدند، هویداست. مطالعات نشان می‌دهد ایجاد اشتغال جدید در صنوف تولیدی کوچک و کارخانه‌های مقیاس پایین حداقل تا دو سال پس از تعطیلی امکان‌پذیر نیست."

کرونا بحران اقتصادی نظم سرمایه‌داری را به اوج رساند، پوسیدگی و ورشکستگی این نظم را به همگان نشان داد. نظم سرمایه‌داری در برابر کرونا زانو زد و شکست را پذیرفت. کرونا بار دیگر آشکار ساخت که برای نجات کارگران و زحمتکشان از این وضعیت فاجعه بار، هیچ راهی جز این باقی نمانده است که به انقلاب روی آورند، نظم سرمایه‌داری را براندازند و نظمی سوسیالیستی را مستقر سازند.

شرایط تامین کند. گرچه این نیز واقعیتی است که در چنان جامعه‌ای که سلامت و بهداشت انسان‌ها یکی از اولویت‌های اصلی جامعه است و رابطه‌ای انسانی میان انسان و طبیعت خارج از او برقرار است، ویروس کرونا وجود نخواهد داشت. چون خود این ویروس کرونا هم برخاسته از نظمی است که در آن بهداشت و درمان تا جایی مهم‌اند که سود ببار آورند، نه حفظ سلامتی انسان. آنچه که در مورد سرمایه‌داری در مقیاس جهانی گفته شد، در مورد ایران در ابعادی گسترده‌تر صادق است. از سال‌ها پیش که هنوز از کرونا خبری نبود، سرمایه‌داری ایران سال‌ها گرفتار یک بحران اقتصادی ژرف بود. این بحران میلیون‌ها تن از مردم ایران را در چنگال بیکاری گرفتار کرد. بیش از ۸۰ درصد مردم ایران را به زیر خط فقر سوق داد. دستمزد کارگران چنان کاهش یافت که تنها پاسخگوی یک چهارم تا یک پنجم هزینه‌های یک خانوار کارگری است. اکنون نیز کرونا و بحران اقتصادی جهانی نیز مزید بر علت شده‌اند. این که از این پس چه خواهد شد، ناگفته روشن است. عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و در نتیجه بیکاری و فقر گسترده‌تر. در کشوری که هم



نظمی که در برابر یک ویروس زانو زد

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 865 April 2020

رکود ۸۰ سال گذشته فرو می‌رود. سازمان غذا و کشاورزی، سازمان بهداشت جهانی و سازمان تجارت جهانی با صدور بیانییه‌ای مشترک درباره خطرهای ناشی از بحران غذایی در جهان و قحطی ناشی از تلاطم‌ها در بازار تولیدات کشاورزی هشدار دادند.

آن‌ها گفتند "بستن چشم‌ها بر دسترس نبودن مواد غذایی، می‌تواند به موجی از محدود شدن صادرات و در نتیجه کاهش مواد غذایی در بازار جهانی منجر شود." دبیر کل سازمان ملل هشدار داد: "بیماری

در صفحه ۸

هشدار از پی هشدار فرا می‌رسد. سران کشورهای سرمایه‌داری و سازمان‌های بین‌المللی وابسته به سرمایه مالی یکی پس از دیگری از فرارسیدن فاجعه خیر می‌دهند. البته نه فاجعه گشتار انسان‌ها در نتیجه بیماری ناشی از ویروس کرونا که همه روزه هزاران تن را از پای در می‌آورد، بلکه عواقب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کرونا.

رئیس صندوق بین‌المللی پول هشدار داد که جهان در معرض شدیدترین بحران اقتصادی خود از زمان رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ قرار گرفته است. اقتصاد جهان به قعر عمیق‌ترین



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰ پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی